

مثنیٰ تعمیه «امام حسین (ع)» - ننهادهت حضرت علی اکبر (ع)

ایکه بذات تو عقل راه ندارد
محرم بزم تو جایگاه ندارد
گوشه عقل تو منزل شده ربا
خوشترازا این گوشه پادشاه ندارد
اه شدن دیاوران من همه کشته
عابد بیمار غم گسار ندارد

زینب

زینب

بنال ای خواهر از مرگ برادر
حسین را گشته گویا روز آخر
شده وقتی سیه بر سر نمایی
یتیمان مراباشی تو یاور
بلافاصله

چه در شام و عراق و چه در مدینه
غرض جان تو جان سکینه

مفرما

زینب

چه بی شرمند این قوم بداختر
بر آل مصطفی الله اکبر
بلافاصله

برو خواهر ز روی غمگساری
سلاح جنگ از بهرم بیاری

مسلمانان

زینب

خدا حافظ ایامدیده خواهر

خدا حافظ ایا بگذیده خواهر

بیائید ای کبوتر بچگانم

بلافاصله

شما راسیربینم باردیگر

برادر

زینب

خدا حافظ ای کودکان ازوفا

شما را سپردم به ذات خدا

حسین

زینب

خدا حافظ ای کودکان حسین

خدا حافظ ای دختران حسین

حسین

زینب

بیر زینب این کودکان درحرم

بمن زندگی ننگ شد خواهرم

این

علی اکبر

ازچمن سروسهی باقدشمشادامد

اکبرماست که باحسن خدادادامد

به تماشای توای بلبل بستان پدر

بلبل اززمزمه ی عشق بفریادامد

مرعلیک ای علی اکبرگل بستان پدر

ان تحمل که توهمه بریادامد

علی اکبر

جواب

فردی

۱ بگو مطلب به قربان وفایت

۸ بگولیاچه سازدای یگانه

۲ چه باشند حدیث ای گل‌عذارم

۹ زدم بالا علی مطلب بفرما

۳ توهم ای نوجوان آرام جانی

۱۰ خداوندابه مرگ خود رضایم

۴ بلی باشدیقین وهم صریح

۱۱ انظرکن بارالهی اکبرمن

۵ علی ازاین سوالات چیست مقصود

۱۲ علی اکبربین چشم ترمن

۶ باین قصرشهادت بانی ام من

۱۳ علی اکبرفدای جسم وجانت

۷ نئی بهترازان سروخوش انفاس

۱۴ ابرودرخیمه گه قلبم مسوزان

ابن سعد فردی با شمر

وقت آمده باباکه چو یعقوب بگردم

درکوه وییابان به سراغ تو بگردم

علی اکبر وقت

وقت آمده بابا که کنی خون جگر مرا
وقت آمده بابا که کنی خم کمر مرا
علی اکبر ای

ای تازه جوان رحم بحال محنم کن
رحمی به سکینه گل دور از چمنم کن
علی اکبر ایوای

فردی با علی اکبر
۱ ساعتی صبر کن ای راحت جان من زار

۴ مادرت داشت هوس این قدموزون ببیند
۲ نیست ای جان پس وقت سفر کردن تو

۵ عمه ات خواست حنای تو ببندد به جهان
۳ چه شتابی پدرت با تو وصیت دارد

۶ خواهرت صغرا بوطن منتظر است
علی اکبر غم

علی از رفتن نخل امیدم بی ثمر گردد
بلافاصله

جگر خون شود تا یکپسر مثل پدر گردد
پدر از شوق دل در کودکی دست پسر گیرد
به امیدیکه در پیری پسر دست پدر گیرد
به حجله ات نزد تخت ابنوسی تو
به پهلویت ننشستم شب عروسی تو

من امیدم بود دامادت کنم
درمیان همسران شادت کنم
من امیدم بود گل پوشت کنم
کی گمان بودم کفن پوشدکنم
بلافاصله

عصای پیری لیلاعلی اکبرعلی اکبر
توبودی مونس لیلاعلی اکبرعلی اکبر
مدینه خواهرت صغرازندبرسینه و سر
همی گویدبرادر جان علی اکبرعلی اکبر
بلافاصله

چه هست شوق شهادت بسرتوربابا
بگیررخصت میدان ز مادرت لیلا
مزن زیاده ازاین سوزناک بتن
بدان رضایت لیلابودرضایت من
علی اکبر رضا

علی رفته برمادر زاحسان
که از مادر بگیرد اذن میدان
علی اکبربسی شیرین زبان است
به شیرینی مرا آرام جان است
روم در پشت خیمه گه نشینم
وداع مادر وفرزند بینم
علی اکبر ازخیمه

دریغاشد رضا لیلای افکار
روداکبربه میدان بادل زار
جوانان مرده هاحیف ازجوانم

روداکبر چوسرواز بوستانم

لیلاوزینب زنان

زنان به دوراکبرم زنید حلقه ازکرم

رود چوسرواز برم جوان گلعدارمن

لیلاوزینب علی

زهره نمایی برت نهم چو خود برسرت

بیند تیغ حیدرت جوان باکمال من

لیلاوزینب سپند

کفن کنم برت به اه

بلافاصله

فرستمت به قتلگاه

پسر مکن به من نگاه

جوان بی مثال من

لیلاوزینب نهید

بیاسوار شو علی به کارزار شو علی

هژبر وار شو علی جوان گلعدارمن

لیلاوزینب برفت

خدایبین بحال من بگریه عیال من

بلافاصله

به سروبی مثال من برفت ازکنار من

لیلاوزینب خبر

الله اکبر الله اکبر
لیلاوزینب علی اکبر

اشهدان لا اله الا الله
اشهدان لا اله الا الله
لیلاوزینب خدا

اشهدان محمد رسول الله
اشهدان محمد رسول الله
لیلاوزینب محمد

بیا بیا بیرم زینب بر دوشم
بجای رخت عروسی توراکفن پوشم
ندیده و نشنیده چرخ دون پرور
پدرز مهرپوشد کفن بجسم پسر
بجان من همگی اهل بیت پیغمبر
کسی کفن نکند قامت علی اکبر
علی اکبر خدایا

برو بابا خداپشت و پناهت
دعای سینه ریشان حفظ راحت
علی اکبر عشق

الهی دررخت از سرگذشتم
بلافاصله
هم از اصغرهم از اکبرگذشتم
علی اکبر به ابن سعد

فردی جواب ام لیلا

۱ اکبرم سرگرم جنگ اشقیاست

۳ غرقه خون بینی درایندم پیکرش

۲ غم مخور لیلا خدایش یاوراست

۴ تو مرا بادیده گریان میروم

علی اکبر پدر

چه دشواراست حرفت بر من ای سروسهی والا

امیدم آنکه از جدت بنوش اب کوثر را

بلافاصله

زبانت را برون اور گذاران در دهان من

برو در جنگ ایندم میرسم از پی تو را بابا

علی اکبر فلک

بیاکه در دهنت خاتم رسول مجید

گذاری ای چمن ارای عرصه ی مجید

علی اکبر سیراب

فردی جواب زینب

۱ خبر از حالم ای خواهرنداری

۳ بدان زینب که کشتند اکبرم را

۲ سخن بامن مگو زینب دگر هیچ

عبرخواهرییاورذوالفقارم

زینب ای

یوسف گلگون قبا اه علی اکبرم
گم شده در کربلا اه علی اکبرم
علی اکبر زود

کجافتاده ای ای نونهای نو ثمرم
ندیده کام در ایام ای علی پسر
علی اکبر ز تیغ

بهر طرف نگر من تورانمی بینم
بلافاصله
خدا کند بفدای توجان شیرینم
علی اکبر پدر

کدام گوشه ی میدان فتاده ای بابا
صدابرابره قربانی صدایت شوم
علی اکبر پدر

ز چه ای ندیده کامم تو بمن نظر نداری
مگرازدل فکار پدرت خبر نداری
علی اکبر منی تو گل احمر منی تو
مه انور منی تو تو بمن نظر نداری
بگشادوست خود را ز وفا بگدن من
علی اکبر جوانم تو بمن نظر نداری
پسر برفت از دست کمرم ز غصه بشکست

نظار از جهان چرابست تو مگر پدر نداری
به که گویم ای جگر خون که شود ز غصه مجنون

بلافاصله

که دهد خبر به لیلا که دگر پسر نداری

بلافاصله

خیزای	بابا تا از این صحرا	رویم
تابسوی	خیمه ی لیلا	رویم
این بیابان	جای خواب ناز	نیست
ایمن از	صیاد تیر انداز	نیست
بیش از	این بابا دلم را خون	مکن
زاده ی	لیلا مرا مجنون	مکن

بلافاصله

لیلا در	از خیمه که عمرت سر	آمده
از قتلگه	نعلش علی اکبر	آمده
ام لیلا	شد	

نورچشمان ترم یا ولد ی یا ولد ی
ای علی ای پسر م یا ولد ی یا ولد ی

وبلاگ معاون پرورشی www.mplib.ir